

## بدتر نیست بر سری است

بقلم آقای مسرور

حضرت آقای مدیر محترم . شرحی در شماره دهم بقلم آقای کسروی راجع بکلمه بر سری و ضمناً تعرض بابیام جملات تذکاریه بنده مندرجه در ذیل مقاله - کاف درج شده بود - توضیحاً یاد آور می شود - این بنده در مقاله تقدنو در ضمن انتقادات بکلمه بر سری اشاره کرده و توضیح صاحب حاشیه را (که نوشته بود بر سری بمعنی طفیلی و زائد و غیر مهم) رد کرده بودم - زیرا این کلمه در اصطلاح شعرای سلف چنانکه در ذیل میاید بمعنی (روی آن) و (بالای آن) بکار رفته است - پس از آن آقای کسروی در مکتوبی یادآوری کرده بود که این کلمه هزوارش و آرامی است و بمعنی بدتر است - چون من از موضوع کشمکش های قلمی چند ماه پیش که بر سر این کلمه واقع شده بود آگاه بودم نتوانستم تحریک مناقشات آرمیده را سبب شده باشم باین نظر چند سطری در ذیل مقاله کاف تذکر دادم و عقیده آقای کسروی را در باره این کلمه یادآور شدم و در خاتمه چون دخول در تحقیق و تتبع کلمه پهلوی مربوط بمقاله تقدنو و وظیفه من نبود عبارت تذکاریه را با جمله (بحث در کلمه پهلوی مذکور از حدود مقاله ما خارج است) پایان رسانیدم - زیرا شاهد ما بر سر کلمه بر سری دوره اسلامی بود نه ریشه پهلوی لغت و استعمال شعرای سلف سنما بود که بآن اشارتی رفت و جملات تذکاریه آخر مقاله کاف هم جزو حروف مقطعه مانند کهیعض مبهم نبود تا از آن چیزی فهمیده نشود - باری مراد ما کلمه بر سری بود که از قدیم تا کنون بمعنی روی آن و بالای آن بکار میرفته و هنوز در دهات جنوب بهمان معنی موجود است چنانچه در موقع معاوضه

گویند : فلاں را دادم فلاں را گرفتم سبغی هم سری گرفتم و در زبان پایتخت هم بدون یا (این از آن سر دارد) رایج است .  
 شعرای سلف در اشعار خود این کلمه را آورده اند بسیاری از شعرای دوره اول فارسی هر جا قافیه (ری) دارند این لغت را بمعنی روی آن و بالای آن ذکر کرده اند برای اینکه مطلب واضح شود بدگرچند بیت اکتفا میکنیم:  
**انوری**

وارثان اییایک چنین باشند کوست علم و تقوی بی نهایت پس تواضع بررسی  
**و نیز :**

یارب از حکمت چه بزخوردار بودی جان من گری بودی صاع شعر اندر جوالم بررسی  
**و نیز :**

پایه گردون مسلم دورگیتی زیر دست سایه یزدان مری حفظ ایزد بررسی  
**و نیز :**

فعل طبع از راه تسخیر است بی هیچ اختیار در جمادو در نیات آنگاه دریا بررسی  
**سنائی راست :**

ورنه در راه سرفراز آمد کز تیغ اجل هم کلاه از سرت بر بایند هم سر بررسی  
**( و نیز : )**

چون بماند اندر بر آرد گری از مردان مرد داد او را تاج و تیخت و مانک عالم بررسی  
**«نیز گوید»**

نیک گوئی توازن بشنوند آن از تو هیچ آفرین گویم همی تهرین کنندم بررسی  
**عنصری راست :**

مرگروهی را که بالاشان بدستی پیش نیست تیغ هندی بس بود سدی نباید بررسی  
**فرید کاتب راست :**

گفت انوری که از اثر بادهای سخت ویران شود عمارت و که نیز بررسی  
**فردوسی راست**

بزرگش میخوانید کان بررسی بزودی کراید سوی کمتری

خلاصه این بود مورد استشادات ما در خصوص کلمه بر سری که نصر خسرو آنرا ذکر کرده و سایر شعرا هم داشته اند و هنوز هم با تفسیری که لغات را در طی قرون و اعصار پیش می آید در زبانها جاری است چطور میتوان گفت این لغت دفعاً در صدر اسلام در فارسی پیدا شده و در زبان پیش از اسلام وجود نداشته است و اما قسمت پهلوی آن که در متن های پهلوی از اندرز پیشینگان ( و سایر کتب موجود است برای جواب آن مطالب شرحی باستاد فاضل آقای ملک الشعرا بهار نوشته در خواست کردم که مدارك و اسناد پهلوی مربوط را ارسال دارند تا قضیه واضح و روشن گردد - اینک شرحی که جواباً باین موضوع مرقوم فرموده اند :

### دوست فاضل عزیزم حضرت آقای مسرور

رقیمه شریف زیارت شد در قسمت پهلوی لغت ( سری ) مرقوم فرموده بودند . اگر چه هر چه اطلاع داشتم سابقاً با ترجمه قطعه های پهلوی نوشته ام معذک آقسمتی که امر فرموده اند قلمی شد و باقی مطالب را خود حضرتعالی با وسعت اطلاعی که در ادبیات فارسی دارید بهتر میدانید و خوشبختانه قضاوتی هم بسزا فرموده اید .

فرهنگ نویسان زردشتی تا آنجا که من دیده ام این کلمه را ( سلیا calyā ) بمعنی « وت » و از قبیل « شریر و شر » عربی دریافته اند « پهلوی یازند بانگلیسی تألیف ارواد شهریارچی داد آبهای طبع بمبئی ۱۹۱۲ » و بر فرض که سری و سری تر را هم بمعنی بدتر گرفته باشند دلیل آن نمی شود که ما از تنبغات خود در لغات فارسی صرف نظر کنیم .

در متنهای پهلوی در چند جا « سلیا » بمعنی « بد » استعمال شده ولی با این شکل « س ل ی ا » و در چند جای هم بشکل « س ر ی » بدون الف در

آخر دیده شده که یکی از آنها موضوع اعتراض معترض قرار گرفته است ، با آنکه سابقاً این موضوع را شرح داده ام باز معترض مطلب اول را در مجله شریفه اردمغان تجدید کرده و آنچه من ترجمه کرده بودم ایشان با بعضی اشتباهات مکرر کرده اند .

سری تر مورد معنای بدتر ندارد خلاصه در این مورد که اشاره شد لغتی که معنی « بد » از آن مستفاد میشود بتصریح صاحب فرهنگ پهلوی بانگلیسی که شاید مأخذ مراجعۀ منتقد بوده « سلیا » میباشد و در متن پهلوی لغاتی که معنی بدی از آن مستفاد است باین شکل نوشته شده « س ل ی ا » منتهای پهلوی ص ۹۶ س ۸ و ص ۶۷ س ۱۶ با ضافه « الف » نوشته شده و در این مورد « س ر ی » بدون « الف » آمده است .

« ۱ » در رساله یادگار زیربان در آخر رساله جایی که بصاحب نسخه و خواننده و کاتب دعا میکند « ص ۱۷ س ۶ » پس از متجاوز از ده سطر دعا و درود می ویسد :

(بوای) . . دینی فرجودان کو بودم نپشتاراندر این گیتی آزاد ، وهان ، نزدیم دهم (گام) پیروز بواد ، سری تر «

معنی چنین است : « دیندار فرجودان (اسم خاص) که نویسنده منست اندرین جهان آزاد و می پیوسته به بهی و خوبی و پیروز باد بعلاوه نزدیم دهم (گام) بود - توضیح آنکه در متن « نزدیم گام » آمده و نزد در برهان بمعنی جان و روح آمده و در فرهنگ پهلوی غم و اندوه و (ام) در آخر اسامی در پهلوی همان معنی میدهد که (ی) در لغات نخست و نخستین ، مثل شش و ششم و هشت و هشتم و معنی اختصاص از آن برمی آید . و باید « نزدیم » را بدعنی روحانی و صاحب جان گرفت و گام هم شاید کام باشد و یا (ازغم منزه و پاک) چه (دهم)

بمعنی پاك و منزه آمده است علی ای نحوکان از سیاق عبارت برمیاید که در خاتمت دعا و ثنا های مترادفه وقتی عبارت ( سری تر ) می آید قصدش همان معنی علاوه تر و افزون تر است ، چه بهیچوجه معنی ( بدتر ) ازین عبارت نمیتوان ماخوذ داشت خاصه که جمله در همین جای تمام شده وسطر با آخر میرسد و بقیته ندارد. و روشنتر از این در صفحه ۳۰ سطر ۹-۱۴ در مصاحبه انوشه روان با ریدك گوید :

« چهارم پرمايد برسيد كو آميزي كدام تروتر ، گوید « ريدك » كو انوشك بواذ آميز آن خرگوش تروتر واسپ رود امبوی تر و شمور بومثك تر و سری تر هوگوکارتر . . . الخ »

ترجمه اینست : « چهارم پرسش فرماید که آمیزی » از آمیز و آمیختنی یعنی غذاهای آمیخته - یا نام خاص خورش « کدام » خوراك « تروتر » لطیف تر است ؛ پسرك گوید : که ( شاهنشاه ) انوشه « جاوید » بود ، آمیز گوشت خرگوش تروتر ، واسپ لوت « یعنی بریانی اسب » بویاتر ، و شمور بامزوتر و سری تر « بعلاوه » خوشگوارتر . . . الخ »

( ۲ ) چنانکه در مجله ارمغان اشاره شده در فصل مانحن فیه میگوید : دانائی را تا نیست ، و غیره تا آنکه میگوید : خدای را انباز نیست - بلا فاصله معنی ( و ازین همه بدتر ) بنظر ريك میرسد ، زیرا دانائی و خدا در عدد بدیها نمی باشند .

( ۳ ) باین مراتب چنانکه صدها شعر فارسی از قدیم گواهی میدهند ، عبارت ( بر سری ) بمعنی ( بعلاوه ) است و جای شك و شبهه نیست و چیزی نیست که کسی از خود ساخته باشد و علت هم ندارد که شخص بخواهد لغتی بسازد و اینکه از اول این عبارت در حاشیه کتابی بطریق یادداشت چنین معنی شده همانا مربوط باشعار

متقدمان بوده است نه آنکه پس از ایراد آن معنی دنبال شاهد رفته باشیم .  
 ۴) راجع بکلمه ( بر ) که نوشته اند در اصل پهلوی ( عله ) نوشته شده  
 و ( عله ) بمعنی او و ضمیر است . درست گفته اند ، لکن در حاشیه همان صفحه  
 در سطر سوم بموجب اشاره رقم ( ۴ ) بجای ( عله ) که در متن است  
 نسخه بدل ( ع ) که وزارت آرامی و بمعنی ( بر ) فارسی است نوشته شده و غالباً  
 تجربه شده که برخی از نسخه بدل‌های حواشی از متن صحیح تر است . گذشته  
 ازین تازه چه ما عبارت ماقبل آن را ( بر ) و چه ( آن ) بخوانیم فرقی بمطلب  
 ما نمیکند چه بگوئیم « از همه اینها آن مهمتر و علاوه تر » و چه بگوئیم « از  
 همه اینها مهمتر و علاوه تر » هر دو یکی است .

\*\*\*

اما اشتباهاتی که ایشان در ترجمه پهلوی کرده اند یکی آنکه رشگی  
 را رشگ خوانده و نوشته که ( رشگ را نام نیست ) معنی روشن ندارد اینجا  
 اشتباه کرده اند . رشگ نیست و « رشگیه » است که امروز ( رشگی ) خوانده  
 میشود بمعنی « حسود » چه رشگ بمعنی حسد است و رشگی یعنی صاحب حسد  
 که حسود باشد و ادبا آنرا ( رشکن ) هم گفته اند و معنی آن بسیار روشنست .  
 یعنی حسود را نام و حرمت نیست . و بهیچوجه جمله غلط نیست . همچنین بر رش  
 که نوشته اند در فارسی نیامده اتفاقاً در فارسی هست ، چه لغت ( برز ) بضم اول  
 بمعنی بالا و بلند و شکوه و نوحاستگی در برهان و شاهنامه تصریح شده و باشین  
 مصدری که متداولست همان معنی بالش از آن مستفاد میشود و احتیاجی بتوسل  
 زبان اومی نیست .

و نیز اینکه نوشته زروان در دین زردشت نام خدای پدر اهرمن و هرمز  
 میباشد و بالاخره آنرا سرنوشت معنی کرده اند اشتباه است ، چه اولاً زروان در

دین زردشت بهیچوجه بمعنی پدر اهرمن و هرمزد نیست و این عقیده منتسب به زروانیه یعنی یک طایفه ارمغان می باشد و زردشتیان گویند یزدان (هرمزد) ارواح بسیار خالق نموده و قدیمتر و اعظم آنها زروان بزرگ است که اهرمن از اندیشه وی خلق شد و زردشتیان هرگز اهرمن را برادر هرمزد ندانسته بلکه هرمزد را خالق اهرمن میدانند.

اما آنکه زروان را سرنوشت بمعنی کرده اند نیز اشتباه است، چه زروان وزرفان و زربان همه بمعنی پیر و فرتوت و قدیم شده و کهنه شده است. بلغت زرفان و زربان در برهان مراجعه شود. واغات (زر) و (زال) و «زار» همه از یک ماده و بمعنی پیر و سپید موی و ناتوان است و زال که جائی هم اورا فردوسی زال پیر آورده هم بواسطه سفیدی موی و هم بمناسبت شباهت او به پیرها و هم بمناسبت پیری اوست (رجوع شود بغت زر در برهان) و نیز (شالم زر) که بمعنی قدیمترین عوالم خلقت است و فارسی است گواه دیگری است بر این معنی... پس زروان را دارو نیست یعنی پیرو یا پیری را دارو و درمان نیست و اگر احیاناً بمعنی سرنوشت می بود میگفت سرنوشت را چاره نیست نه دارو نیست زیرا دارو مختص معانی مادی است نه معنوی و در مورد مسائل معنوی (چاره) و امثال آن مینویسند. و نیز جمله «مرگی را چاره نیست» به «مرگت را چاره نیست» تبدیل شده و بین مرگت و مرگی فرق است و مرگت اسم مطلق و مرگی اسم مصدر است. علاوه بر این کلمه «بامی» که مکرر در منتهی بهای و اسلامی استعمال شده مینویسد من جای دیگر ندیده ام چون خود معترف بعدم تتبع خود شده اند بدیهی است نباید لغات بر سری و بامی را دیده باشند و در خاتمه از عبارات زنده و غیره که نوشته اند در گذشته و بلا جواب میگذارم البته حضرتعالی خود در این باب مختار هستید.